

مقایسه تأثیر عنصر محبوبیت رهبری در تداوم انقلاب اسلامی ایران با انقلاب فرانسه زهرا نجاتیان

انقلاب در علم سیاست به تحول سریع و بنیادینی گفته می‌شود که بر اثر طغیان عموم مردم اتفاق می‌افتد و موجب تغییر نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۱).

این پدیده‌ی سیاسی-اجتماعی از عناصر مختلفی مانند مردم و رهبران تشکیل شده است. در این نوشتار تلاش شده مسأله‌ی انقلاب با توجه به عنصر محبوبیت رهبری بررسی شود؛ این بررسی به کمک مقایسه‌ی دو انقلاب بزرگ تاریخ، یعنی انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود.

اهمیت این مقایسه در شرایط کنونی بسیار ملموس است؛ زیرا با توجه به حجم‌های تبلیغاتی دشمنان علیه انقلاب اسلامی ایران، باید به تبیین نکات برجسته‌ی انقلاب پرداخت.

بدیهی است که هر چیز به وسیله‌ی مقایسه با انواع خود، ارزشش را نمایان می‌سازد و انقلاب فرانسه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ انتخاب خوبی برای این مقایسه است. همچنین تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) درباره‌ی لزوم شناخت انقلاب‌های بزرگ جهان مؤید دیگری بر اهمیت این مسئله می‌باشد؛ برای نمونه ایشان در سخنانی بعد از اشاره به وقایعی از انقلاب فرانسه می‌فرمایند: «من افسوس می‌خورم که چرا بعضی از جوانان ما با این ماجراها آشنا نیستند!» (۱۳۷۷/۱۲/۱۵)

نگارنده‌ی پژوهش برای پرداختن به گوشه‌ای از این مسئله‌ی پر اهمیت سراغ عنصر محبوبیت رهبری رفته و معتقد است این عنصر نقش مؤثری در پایداری انقلاب اسلامی ایران داشته است. همچنین تلاش کرده نگاه ویژه‌ای به محبوبیت رهبران انقلاب اسلامی ایران و ریشه‌ی این محبوبیت داشته باشد و به فراخور بحث اشاره‌ی بسیار کوتاهی به مسئله‌ی ولایت فقیه نیز بنماید.

مروری بر دو انقلاب

انقلاب ۱۷۸۹ میلادی فرانسه

انقلاب کبیر فرانسه سرآغاز عصر تبدلات اجتماعی و جنگ‌هایی بود که بالغ بر یک ربع قرن به طول انجامید و موجد آرا و مفاهیمی از دولت گردید که آثاری ژرف و مداوم در تاریخ ملل اروپایی بر جای نهاد.

انقلاب کبیر فرانسه در دنیای پادشاهان و امپراطوران و کاخ‌ها از اجتماع مردم عادی به صورتی هول‌انگیز و عجیب بیرون جست. در سال ۱۷۸۹ (سال شروع انقلاب) فرانسه ۲۴ میلیون جمعیت داشت و نصف تمام سکه‌های اروپا در فرانسه در جریان بود. پاریس مرکز نهضت و کانون روشنگری محسوب می‌شد؛ پادشاه حکومت خودسرانه توأم با روشنگری داشت، یعنی مدعی نبود که حکومت عطیه‌ی الهی است و مدعی ولایت از جانب خدا نبود و مسئولیت خاصی نسبت به کلیسا و خدا قائل نمی‌شد. در نتیجه سلطان مستبد روشنفکر، به تساهل در مذهب علاقه پیدا کرد و از سال ۱۷۴۰ تأکید بر این نکته از ویژگی‌های آشکار و مهم حکومت گردید (غفاری فرد، بی‌تا، ص ۳۱۵).

انقلاب ۱۳۵۷ ایران

انقلاب اسلامی ایران ریشه در حوادثی قبل از سال ۱۳۵۷ داشت اما با فرار شاه و آمدن امام علیه السلام رسمیت بیشتری پیدا کرد. در دوازدهم بهمن سال ۱۳۵۷ تهران شاهد باشکوه‌ترین استقبال تاریخ از یک رهبر محبوب مردمی و دینی بود. امام از فرودگاه به طور مستقیم به بهشت زهرا رفت و به شهدای انقلاب اسلامی ادای احترام کرد و در میثاق با آنان طی سخنان مهمی پایان سلطنت غیرقانونی و خود کامه‌ی پهلوی را به اطلاع مردم رساند (نجفی، ۱۴۰۰، ص ۵۷۹).

حمله‌ی گارد شاهنشاهی به نیروی هوایی و اعلام حکومت نظامی بختیار، آخرین تلاش آمریکا و رژیم شاه برای ادامه‌ی سلطه‌ی خود بر مردم ایران بود که با قاطعیت و هوشیاری حضرت امام علیه السلام و ملغی شدن حکومت نظامی و تصرف پادگان‌ها و سایر مراکز دولتی توسط مردم به بن‌بست رسید و خورشید انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در آسمان ایران طلوع کرد (همان، ص ۵۸۰).

رهبران دو انقلاب

انقلاب فرانسه

در بین رهبران انقلاب فرانسه اسامی گوناگونی به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد در بین این اشخاص، فردی به عنوان نقطه‌ی مرکزی و دارای جایگاه ویژه‌تری نسبت به بقیه نبوده است؛ بنابراین به عنوان نمونه به بررسی چند تن از این شخصیت‌ها می‌پردازیم: * **ماکسیمیلیان روبسپیر** (۱۷۵۸-۱۷۹۴م) یکی از معروف‌ترین رهبران انقلاب فرانسه بود. وی یکی از تأثیرگذارترین اعضای کمیته‌ی نجات ملی انقلاب فرانسه بود و نقش بسزایی را در دوره‌ی وحشت پس از انقلاب و به راه‌انداختن آن بازی کرد. دوره‌ی وحشت و سرکوب با دستگیری و اعدام خود او با گیوتین به پایان رسید. روبسپیر به سبب قیافه‌ی عجیب و لهجه‌ی دهاتی و پشتکار خارق‌العاده‌ای که داشت، تا مدتی مورد استهزا و تحقیر نمایندگان قرار داشت. این متفکر انقلابی دارای مرام واضح و مشخصی بود و به خودش اجازه نمی‌داد که ذره‌ای از آن منحرف شود و بدین جهت، نطق‌های او عمیق و دقیق بود (قلعه‌چی، ۱۳۵۷، ۴۴۴).

* **ناپلئون بناپارت** (۱۸۰۸-۱۸۷۳م) شخصیتی معروف در تاریخ فرانسه است که سرگذشت زندگی‌اش با انقلاب فرانسه گره خورده است. ناپلئون با انقلاب فرانسه رشد کرد. او در جنگ‌های مختلفی فرماندهی ارتش فرانسه را به عهده داشت اما سرانجام طی اتفاقاتی به تخت پادشاهی نشست و به انقلاب فرانسه پایان داد. رهبر انقلاب در دیدار با دانشجویان درباره‌ی این شخصیت گفته اند: «ناپلئون یک افسر جوانی بود که فتوحاتی هم در مصر کرده بود - که حالا داستان‌هایش فراوان و مفصل است - عنوانی پیدا کرد و آمد بر این گروه سه نفره حاکم شد و بعد هم پادشاه و امپراتور شد. همین کشوری که با آن همه خسارت، پادشاهی را کنار گذاشته بود و لوئی شانزدهم و زنش را اعدام کرده بود، دوباره تبدیل شد به پادشاهی و روی کار آمدن ناپلئون. البته ناپلئون شخصیت نظامی مقتدر فعالی بود و برای فرانسه هم کارهای بزرگی انجام داد. چند تا کشور اروپایی به وسیله‌ی او فتح شدند و جزو فرانسه شدند که البته بعد از رفتن ناپلئون، یکی یکی از فرانسه جدا شدند؛ یعنی این فتوحات، ناپایدار بود. اما کشوری که با آن همه خسارت انقلاب کرده بود، به حکومت مردمی رسیده بود، به آسانی دوباره تبدیل شد به حکومت پادشاهی. بعد از تبعید و مرگ ناپلئون - یعنی حدود ۱۸۱۵ - تقریباً حدود پنجاه سال حکومت پادشاهی در فرانسه استقرار داشت» (۱۳۹۰/۵/۱۹).

انقلاب ایران

سید روح الله موسوی، امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸) رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، از بزرگ‌ترین مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم هجری قمری است. وی از سال ۱۳۴۱، مبارزه‌ی علنی علیه نظام سلطنتی پهلوی که دست‌نشانده‌ی انگلیس و آمریکا در ایران بود را آغاز کرد. حکومت پهلوی دو بار او را بازداشت کرد و بار دوم به ترکیه و سپس به عراق تبعید نمود. ۱۳ سال در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف به رهبری مبارزان انقلابی و نیز تدریس و تألیف در علوم حوزوی و دینی پرداخت. در دوازدهم بهمن سال ۱۳۵۷ شمسی با گسترش مبارزات مردم به ایران بازگشت و بعد از پیروزی انقلاب تا آخر عمر رهبر جمهوری اسلامی ایران بود (علامه فلسفی، ۱۳۹۹، ص ۳).

دکتر مصطفی ایوب، دانشمند مسلمان آمریکایی و مسئول گروه مطالعات ادیان در دانشگاه تامبل آمریکا در مورد رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران می‌گوید: «بنده معتقدم که تاریخ، امام خمینی علیه السلام را به عنوان بزرگ‌ترین شخصیت جهانی قرن بیستم معرفی خواهد کرد، زیرا او فردی بود که هم نبوغ سیاسی و هم نبوغ دینی داشت...» (مجله مبلغان، ۱۳۸۱، ش ۲۹).

بررسی اجمالی نقش مردم در دو انقلاب

انقلاب فرانسه

بررسی شعارهای انقلابی و مطالبات مردمی در انقلاب فرانسه نشان می‌دهد مردم این کشور برای احیای حق انسانی خود در انتخاب شیوه مدیریت مملکت دست به انقلاب زدند تا بتوانند در حیات فردی و اجتماعی خود مشارکت فعال و مؤثری داشته باشند.

فیلیپ استیل در کتاب "تاریخچه‌ی انتخابات در جهان" توضیح می‌دهد: «آرمان‌های دموکراسی در کشاکش آشفتگی‌ها و بهم ریختگی اوضاع، غرق در خون شده بود» اما نیروی اجتماعی در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه نتوانست به ثبات و تحکیم برسد و منازعه گروه‌ها همچنان ادامه یافت و تا دهه‌ها پس از انقلاب فرانسه، نیروهای سیاسی و اجتماعی درگیر کشمکش‌های مختلفی بودند و حکومت دائماً تغییر می‌یافت. بعد از انقلاب فرانسه، اشخاصی که نه ایدئولوگ بودند و نه نقش رهبری جنبش اعتراضی مردم فرانسه را برعهده داشتند، بر سرنوشت مردم حاکم شدند و بر تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب تسلط پیدا کردند. از این رو مطالبات و خواسته‌های مردمی بعد از انقلاب فرانسه تحقق نیافت و نظام سلطنت مطلقه تغییر پیدا نکرد و همین امر مانع شد مردم در انتخاباتی فراقیر یا همه‌پرسی برای تعیین سرنوشت خود مشارکت نمایند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱/۱۲/۱۳۹۸).

انقلاب ایران

انقلاب جمهوری اسلامی ایران مانند سایر انقلاب‌ها با فعالیت مردم آغاز شد و جمهوریت و مردمی بودن یکی از مهم‌ترین شعارهای آن بود.

شاهد این مسئله همه‌پرسی سال ۱۳۵۸ می‌باشد؛ اوایل فروردین سال ۱۳۵۸ یعنی چند ماه بعد از برگشتن امام به ایران همه‌پرسی برگزار شد تا مردم نظر خود را درباره‌ی برقراری نظام جمهوری اسلامی اعلام کنند؛ جدا از نتیجه‌ی این موضوع که اقبال نزدیک به صددرصدی مردم را در پی داشت برگزاری چنین همه‌پرسی باشکوهی در تاریخ کشورها کمتر اتفاق می‌افتد که رهبر یا رهبران بعد تسلط یافتن به قدرت برای تعیین نظام خود از مردم نظرخواهی کنند.

علاوه بر این تا به امروز مشارکت توده‌ی مردم در جشن پیروزی انقلاب و مراسم هم‌راستا با آرمان‌های نظام، نشان‌دهنده‌ی پابندی انقلاب ایران به شعار ابتدایی خود یعنی جمهوریت می‌باشد.

وضعیت کنونی دو انقلاب

همان طور که اشاره شد انقلاب فرانسه با تمام فراز و نشیب‌هایش نهایتاً نتیجه‌ی موفق‌تری نداشت و ناپلئون بناپارت دوباره حکومت سلطنتی را به این کشور برگرداند.

اما انقلاب اسلامی ایران بعد از ۴۳ سال همچنان استمرار داشته و به اعتراف دوست و دشمن روزبه‌روز با شتابی بیشتر در مسیر پیشرفت قدم برمی‌دارد اگرچه بررسی این پیشرفت‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد و نیازمند مقالات و کتاب‌های متعدد دیگر است.

همچنین باید توجه کرد که این وضعیت در شرایطی رقم خورده که در سال‌های ابتدایی این نهضت، امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار انقلاب، دار فانی را وداع گفتند و بعد از ایشان، رهبری انقلاب به دست آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) رسید و ایشان با ثبات قدم در همان مسیری که امام خمینی (ره) آن را آغاز کرده بودند، توانستند در شرایط استثنایی که برای ایران در همه‌ی این سال‌ها وجود داشته است به آرمان‌های ابتدایی انقلاب وفادار بمانند.

نکته جالب توجه دیگر درباره‌ی انقلاب ایران، مسئله صدور انقلاب و آرمان‌های آن می‌باشد؛ زمانی که مردم در سال ۵۷ توانستند در مقابل رژیم پهلوی که دست‌نشانده‌ی کشورهای استعمارگر بود، بایستند و آن‌ها را از کشور بیرون کنند این رفتار تبدیل به الگویی عملی برای مظلومان عالم در سرتاسر جهان شد. همچنین پیشرفت‌ها و مقاومت‌های مردم و انقلاب در برابر جنگ همه‌جانبه‌ی دشمنان به کامل‌تر شدن الگوی انقلاب اسلامی کمک کرد؛ در این میان کشورهای مسلمان بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های

انقلاب اسلامی بوده‌اند. به عنوان مثال حزب الله در مقاومت جانانه‌ی خود در مقابل تهاجم وحشیانه و همه‌جانبه‌ی اسرائیل به لبنان ماهیت تغییر استراتژی‌ها و تاکتیک‌های کهنه را در منطقه‌ی خاورمیانه نشان داد و هر تحلیلگر ساده‌ای می‌داند که حرکت حزب الله لبنان، نمونه‌ای بسیار کوچک از تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه است. لبنان در مقاومت اخیر خود به همان شیوه‌ای عمل کرد که رزمندگان ایران در طول هشت سال دفاع مقدس در مقابل تهاجم همه‌جانبه‌ی آمریکا، اروپا، شوروی و سایر کشورهای عربی حامی صدام عمل کردند (نامدار، ۱۳۸۵، ص ۶).

حال این سؤال پیش می‌آید که چه علل و عواملی سبب متفاوت شدن سرانجام انقلاب ایران و فرانسه شده و نقش دو عنصر اساسی مردم و رهبران در این تفاوت چگونه بوده است؟

اساساً یکی از تفاوت‌های انقلاب ایران با انقلاب فرانسه مسئله دین و معنویت بود. انقلاب فرانسه از دیدگاه اغلب فیلسوفان سرشتی ضد دینی داشت؛ اما انقلاب اسلامی ماهیتی دینی پیدا کرد و آزادی را نه در ضدیت دین بلکه در درون دین جستجو کرد (نامدار، ۱۳۸۵، ص ۳). به عقیده‌ی بسیاری همین پیوند با دین رمز ماندگاری این انقلاب است که با وجود دشمنی‌های ترکیبی مخالفان به اراده الهی پابرجاست: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه/ ۳۲)؛ آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند.

امام خمینی علیه السلام صدای خدا را در جهان سیاست زنده کرد و قوت بخشید. صف‌آرایی مخالفان انقلاب اسلامی در مقابل آرمان‌های امام خمینی علیه السلام، صف‌آرایی شیطان بزرگ با اصحابش در مقابل صدای خداست؛ مهم نیست مخالفان انقلاب اسلامی مستقیماً از آمریکا یا صهیونیسم و یا دیگران دستور بگیرند یا برای مخالفت با انقلاب اسلامی جیره و مواجب دریافت کنند. آنچه اهمیت دارد این است که مخالفت با امام و انقلاب خواسته و ناخواسته مخالفین را در جرگه‌ی اصحاب شیطان بزرگ قرار خواهد داد (نامدار، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

در نتیجه بعد از آغاز انقلاب فرانسه مشارکت و تأثیر مردم در این انقلاب رو به کاهش رفت و بالعکس در انقلاب ایران، مردم که عنصری اساسی در اصول و شعارهای این انقلاب دینی به شمار می‌رفتند در برهه‌های مختلف با رویکردی حمایت‌گرانه در صحنه حاضر شدند؛ البته قطعاً رهبر یا رهبران یک انقلاب نیز جزو ارکان اساسی آن هستند اما تأثیرگذاری رهبران زمانی می‌تواند اثر مطلوب داشته باشد که پشتیبانی مردم نیز باشد.

در نتیجه در انقلابی مانند انقلاب ایران، استمرار تدبیر یک رهبر وابسته به میزان مقبولیت و محبوبیت او در بین ملت می‌باشد.

حال باید دید چه عاملی سبب محبوبیت و مقبولیت رهبران انقلاب اسلامی ایران در بین مردم شده است؟

قطعاً عوامل مختلفی در این مسئله مؤثرند که ما به ذکر یکی از مهم‌ترین آن موارد اشاره می‌کنیم:

ولایت فقیه

از آنجا که حق حاکمیت، منحصر به خداوند است تنها حکومت کسانی مشروع است که از سوی خداوند منصوب شده باشند. خداوند چنین ولایتی را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام پس از او بخشیده و در زمان غیبت نیز ولی فقیه به اذن امام زمان علیه السلام برای تشکیل و اداره‌ی حکومت اسلامی منصوب شده است. بنابراین هر چند حضور مردم برای تحقق و تشکیل حکومت اسلامی ضروری است اما موافقت یا عدم موافقت همه یا اکثریت آنان نقشی در مشروعیت بخشی به ولایت فقیه ندارد (مروجی طبسی، ۱۳۹۸، ص ۲).

در سال ۱۳۴۸ وقتی نظریه‌ی ولایت فقیه به عنوان شکلی از حکومت اسلامی در مقابل نظام‌های سیاسی موجود تدریس و منتشر شد کسی باور نمی‌کرد در کمتر از پنج سال به نوشته‌ها و نظریه‌هایی منجر شود که در آن زمزمه‌ی تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن مطرح گردد. اهمیت این بحث وقتی آشکار خواهد شد که دریابیم ما از سال ۱۳۵۶ یا ۱۳۵۷ که جنبش اجتماعی یکصد ساله‌ی ملت مسلمان ایران پیش‌زمینه‌های انقلاب اسلامی شد و مردم در آن از نظامی به نام جمهوری اسلامی نام

بردند، سخن نمی‌گوییم بلکه از سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ سخن می‌گوییم که ناگهان سندی در میان ملت ایران منتشر گردید که در این سند سخن از «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است (نامدار، ۱۳۹۰، ص ۴).

مشخص است که فراگیری نظریه‌ی ولایت فقیه از سوی علما در بین مردم مسلمان و با ایمان ایران که اکثر آن‌ها را شیعیان تشکیل داده بودند تأثیرات مهمی در آینده‌ی این ملت داشته و در به ثمر رسیدن انقلاب نقش مهمی ایفا کرده است.

در واقع بنابراین نظریه، امام خمینی (ره) تنها یک انسان عدالت‌طلب که رهبری سیاسی یک ملت در زمانه‌ی انقلاب را عهده‌دار شده، نیست، بلکه او جایگاه معنوی ویژه‌ای فراتر از امور مادی دنیوی در بین انقلابیون و حتی دیگر مسلمانان جهان دارد که این جایگاه در کنار صفات خاص حضرت امام (ره) علتی برای علاقه‌ی شدید مردم به ایشان می‌باشد.

شاهد این موضوع این نکته است که مشابه این رابطه قلبی نسبت به جانشین حضرت امام (ره)، آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) نیز صادق است. در واقع بعد از فوت رهبر کبیر انقلاب، تنها جایگاه سیاسی ایشان به عنوان رهبر یک جنبش تحولی، به آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) واگذار نشد بلکه مسئله‌ی مهم‌تر و گسترده‌تر این بود که ایشان جانشین امام در زعامت دینی با معنای مد نظر در نظریه‌ی ولایت فقیه شدند.

سخن آخر این که مشروعیت و محبوبیت رهبران انقلاب اسلامی ایران با اعتقادات مذهبی ملتی پیوند خورده که در طول تاریخ ثابت کرده‌اند جایگاه ویژه‌ای برای دین و مذهب قائلند و همین پیوند مثبت بین دین و سیاست توانسته جایگاه ویژه‌ای در بین نظریه‌های مختلف سکولار پیدا کند و این نشان از آن دارد که اگر چه محدوده جغرافیایی، انقلاب ایران در یک کشور با مساحتی نسبتاً معمولی خلاصه می‌شود اما اندیشه‌ها و شعارهای آن در بین کشورهای مختلف منطقه و حتی خارج از منطقه جاری شده است.

منابع

۱. اسناد انقلاب اسلامی، مقایسه نقش مردم در تعیین حکومت آینده در انقلاب‌های جهان، ۱۳۹۸/۱/۱۲.
۲. غفاری فرد، عباسقلی؛ تاریخ اروپا [از آغاز تا قرن بیستم]، تهران، اطلاعات، بی تا.
۳. فلسفی، احمد؛ امام روح‌الله خمینی (ره)، تهران، فراروانشناسی، ۱۳۹۹.
۴. مجله مبلغان، خرداد ۱۳۸۱، شماره ۲۹.
۵. مروجی طبسی، محمد هادی، کریم‌زاده، صادق؛ فراترکیب پژوهش‌های مربوط به نظریه ولایت فقیه در نظام آموزش و پرورش رسمی کشور، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۲.
۷. نامدار، مظفر؛ انقلاب اسلامی الگویی برای جهان پساکولار، پانزده خرداد، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۵.
۸.؛ انقلاب اسلامی انقلاب معنویت، عقلانیت و عدالت، پانزده خرداد، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۵.
۹.؛ درس گفتارهای ولایت فقیه امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۸، پانزده خرداد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۰.
۱۰. نجفی، موسی، فقیه حقانی، موسی؛ تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، مؤسسه مطالعه تاریخ معاصر ایران، هفدهم، ۱۴۰۰.